

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نظریه کنش از دیدگاه جان سرل

دکتر مهدی عبداللّهی
استادیار مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
بهار ۱۴۰۲

عبداللّهی، مهدی، ۱۳۵۷ -
نظریه کنش از دیدگاه جان سرل / مهدی عبداللّهی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۲.
۲۸۵ ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۶۶۷: فلسفه علوم انسانی؛ ۳۴)
ISBN: 978-600-298-460-9
بها: ۱۵۶۰۰۰ ریال
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه، ص. [۲۷۳] - ۲۸۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.
۱. سرل، جان آر، ۱۹۳۲ - م. -- نقد و تفسیر. ۲. Searle, John R., 1932- -- Criticism and interpretation.
۳. سرل، جان آر، ۱۹۳۲ - م. -- دیدگاه درباره فعل (فلسفه). ۴. Searle, John R. -- Views on act (Philosophy).
۵. فعل (فلسفه). ۶. Act (Philosophy). الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۹۱ B۱۶۴۹
شماره کتابشناسی ملی
۹۱۱۰۳۸۶



نظریه کنش از دیدگاه جان سرل

مؤلف: دکتر مهدی عبداللّهی

ویراستار: سیدعدنان اسلامی اردکانی

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

صفحه‌آرایی: تحریر اندیشه

چاپ اول: بهار ۱۴۰۲

تعداد: ۳۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم-سبحان

قیمت: ۱۵۶۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نیش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰

(انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص. پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir info@rihu.ac.ir

فروشگاه اینترنتی: <http://rihu.ac.ir/fa/book>

مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و هدایت پدیده‌های انسانی در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر است و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی، فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به‌عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی علیه‌السلام، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» را در سال ۱۳۶۱ فراهم کرد و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت استادان حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جامعه علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار بیش از ۶۶۰ عنوان کتاب و شش نشریه علمی اشاره کرد.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از زحمات مؤلف محترم اثر، جناب آقای دکتر مهدی عبداللهی و نیز از ناظر محترم، جناب آقای دکتر سید حمیدرضا حسنی سپاسگزاری کند.

فهرست مطالب

پیشگفتار..... ۱

فصل اول: کلیات و مفاهیم

مبحث نخست: فلسفه کنش؛ چیستی، مسائل و ضرورت..... ۵
مبحث دوم: نگاهی گذرا به شخصیت فکری جان سرل..... ۸
مبحث سوم: برنامه فکری فلسفی سرل..... ۱۳
مبحث چهارم: جایگاه نظریه کنش سرل در جغرافیای فلسفه کنش..... ۱۸

فصل دوم: نظریه کلاسیک تبیین علی از منظر سرل

مبحث اول: تبیین نظریه کلاسیک تبیین علی..... ۲۵
گفتار اول: پیشینه الگوی کلاسیک عقلانیت..... ۲۵
گفتار دوم: دفاع از اصل عقلانیت..... ۲۷
گفتار سوم: تمایز عقلانیت انسان از حیوان..... ۲۷
گفتار چهارم: پیش فرض‌های شش‌گانه الگوی کلاسیک عقلانیت..... ۲۹
پیش فرض اول: علیت باورها و امیال برای کنش..... ۲۹
پیش فرض دوم: عقلانیت به مثابه پیروی از اصول و قواعد خاص..... ۲۹
پیش فرض سوم: عقلانیت به مثابه یک قوه شناختی مستقل..... ۳۰
پیش فرض چهارم: ضعف اراده معلول اختلال در مقدمات روان‌شناختی کنش..... ۳۰
پیش فرض پنجم: عدم وجود دلایل غیرتمایلی برای کنش..... ۳۰
پیش فرض ششم: تحقق عقلانیت در فرض سازگاری مجموعه امیال پیشین..... ۳۲
مبحث دوم: اشکالات سرل بر نظریه کلاسیک تبیین علی..... ۳۳
گفتار اول: بررسی پیش فرض نخست الگوی کلاسیک عقلانیت..... ۳۳
گفتار دوم: بررسی پیش فرض دوم الگوی کلاسیک عقلانیت..... ۳۵

۳۵	الف) استدلال پیش فرض دوم و نقد سرل بر آن.....
۳۷	گفتار سوم: بررسی پیش فرض سوم الگوی کلاسیک عقلانیت.....
۳۹	گفتار چهارم: بررسی پیش فرض چهارم الگوی کلاسیک عقلانیت.....
۴۰	گفتار پنجم: بررسی پیش فرض پنجم الگوی کلاسیک عقلانیت.....
۴۱	۱. وجود دلایل غیرتمایلی برای کنش.....
۴۳	۲. بررسی خروج اهداف از قلمرو عقلانیت.....
۴۳	گفتار ششم: بررسی پیش فرض ششم الگوی کلاسیک عقلانیت.....

فصل سوم: مبانی نظریه کنش جان سرل

۴۶	مبحث اول: دیدگاه سرل درباره حیط التفاتی.....
۴۶	گفتار اول: تعریف حیط التفاتی.....
۴۸	گفتار دوم: تبیین ساختار وضعیت التفاتی و شباهت‌های آن با فعل گفتاری.....
۵۳	گفتار سوم: حیط التفاتی کنش قصدی.....
۵۸	گفتار چهارم: رابطه جهت مطابقت با عقلانیت.....
۵۹	مبحث دوم: وجود شکاف در ساختار کنش ارادی.....
۵۹	گفتار نخست: اهمیت مسئله شکاف در نظریه کنش.....
۶۰	گفتار دوم: ساختار اراده و شکاف‌های سه‌گانه آن.....
۶۲	۱. شکاف میان تأمل و قصد اولیه.....
۶۲	۲. شکاف میان قصد اولیه و قصد هنگام کنش.....
۶۳	۳. شکاف میان قصدهای هنگام کنش زمان‌بر.....
۶۴	گفتار سوم: استدلال بر وجود شکاف در کنش ارادی و پاسخ به تردیدها.....
۶۴	الف) استدلال بر وجود شکاف در پاسخ به تردید نخست.....
۶۷	ب) استدلال بر وجود شکاف در پاسخ به تردید دوم.....
۶۸	ج) استدلال بر وجود شکاف در پاسخ به تردید سوم.....
۷۰	گفتار چهارم: نسبت شکاف و علیت در کنش ارادی.....
۷۱	گفتار پنجم: ساختار پیچیده افعال طولی.....
۷۳	گفتار ششم: ضرورت زمینه غیرالتفاتی یا پیشاالتفاتی برای حیط التفاتی.....
۷۴	مبحث سوم: دیدگاه سرل درباره معنا.....
۷۴	گفتار اول: چیستی معنا.....
۷۵	گفتار دوم: ابژکتیویته و سوپزکتیویته هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی.....
۷۹	مبحث چهارم: دیدگاه سرل درباره واقعیت‌های اعتباری.....
۷۹	گفتار اول: تفکیک واقعیت‌های طبیعی از واقعیت‌های اعتباری.....
۸۱	گفتار دوم: حیط التفاتی جمعی.....
۸۱	گفتار سوم: تخصیص کارکرد.....
۸۳	گفتار چهارم: قواعد قوام‌بخش واقعیت‌های نهادی و قواعد نظام‌بخش واقعیت‌های طبیعی.....

گفتار پنجم: فرایند ایجاد واقعیت‌های نهادی.....	۸۴
مبحث پنجم: سرل و مسئله خود/نفس.....	۸۵
گفتار نخست: سرل و نگرش سنتی نفس به مثابه جوهر مستقل.....	۸۶
گفتار دوم: نظریه بقچه‌ای هیوم درباره نفس.....	۹۰
گفتار سوم: سرل و گذر از خود/نفس هیومی به مفهومی غیرهیومی از خود/نفس.....	۹۴
الف) از نگرش هیومی به تلقی نوهیومی از خود/نفس.....	۹۴
ب) گذر از نگرش نوهیومی به تلقی نوین غیرهیومی از خود/نفس.....	۹۶
گفتار چهارم: دیدگاه برگزیده سرل در مسئله خود/نفس.....	۹۸
الف) مؤلفه کنشگری حیوانی در خود/نفس.....	۹۹
ب) مؤلفه انجام کنش بر اساس دلیل در خود/نفس.....	۱۰۰
ج) خود/نفس صوری غیرهیومی.....	۱۰۴
د) تشبیه خود/نفس صوری به چشم.....	۱۰۶
ه) جمع‌بندی دیدگاه سرل درباره خود/نفس.....	۱۰۷
خلاصه.....	۱۱۰
فصل.....	۱۱۰

فصل چهارم: نظریه کنش جان سرل

مقدمه.....	۱۱۱
مبحث اول: چیستی دلیل.....	۱۱۳
مبحث دوم: جایگاه تبیین و توجیه در پدیدارهای التفاتی.....	۱۱۸
گفتار نخست: نیاز به عقلانیت و توجیه در تبیین پدیدارهای التفاتی.....	۱۱۸
گفتار دوم: تفکیک میان توجیه و «تبیین توجیه‌گر» در تبیین پدیدارهای التفاتی.....	۱۲۰
مبحث سوم: دلیل تام برای کنش.....	۱۲۲
گفتار نخست: ضرورت دلیل تام برای کنش.....	۱۲۳
گفتار دوم: ضرورت عنصر دارای جهت مطابقت جهان با ذهن در دلیل تام.....	۱۲۶
مبحث چهارم: تصمیم‌گیری عقلانی از منظر سرل.....	۱۲۸
گفتار نخست: مؤلفه‌های سه‌گانه عقلانیت در تصمیم‌گیری.....	۱۲۹
گفتار دوم: مشکلات تبیین الگوی کلاسیک از تصمیم‌گیری عقلانی.....	۱۳۲
گفتار سوم: حقیقت تصمیم‌گیری عقلانی از منظر سرل.....	۱۳۶
مبحث پنجم: عقل نظری و عقل عملی از منظر سرل.....	۱۳۹
گفتار نخست: تعریف عقلانیت عملی و نظری و اشتراکات آن دو.....	۱۳۹
گفتار دوم: تفاوت‌های عقل عملی با عقل نظری.....	۱۴۰
گفتار سوم: فقدان منطق قیاسی در عقل‌ورزی عملی.....	۱۴۴
گفتار چهارم: بررسی نظریه کانت در لزوم میل به وسیله در صورت میل به غایت.....	۱۴۷
گفتار پنجم: ویژگی‌های متفاوت میل نسبت به باور.....	۱۴۹

الف) ویژگی لزوم ناسازگای امیال	۱۵۰
ب) ویژگی جدایی‌پذیری امیال	۱۵۳
پ) ویژگی ترکیبی جهت مطابقت رو به پایین و عدم تعهد در امیال	۱۵۴
الف) اشکال بر ویژگی عدم تعهد در میل و پاسخ سرل به آن	۱۵۵
گفتار ششم: ویژگی‌های انواع دیگر بازنمایی با جهت مطابقت رو به بالا	۱۵۷
مبحث ششم: ساختار و فرایند شکل‌گیری دلایل غیرتمایلی برای کنش	۱۵۸
گفتار نخست: لزوم تفکیک دلایل غیرتمایلی از تمایلات	۱۵۸
گفتار دوم: ویژگی‌های شش‌گانه دلایل غیرتمایلی	۱۶۲
گفتار سوم: انگیزش و جهت مطابقت	۱۶۸
گفتار چهارم: بررسی ساختار وعده و تبیین اشتباهات الگوی کلاسیک درباره آن	۱۷۳
نخستین باور اشتباه: عمل به وعده به مثابه یک تکلیف اخلاقی	۱۷۳
دومین باور اشتباه: عدم تکلیف نسبت به وعده مربوط به امور پلید	۱۷۴
سومین باور اشتباه: تکلیف عمل به وعده به مثابه یک تکلیف غیرواقعی	۱۷۴
سایر اشتباهات الگوی کلاسیک در تکلیف عمل به وعده	۱۷۵
گفتار پنجم: نقش اجتماعی دلایل غیرتمایلی	۱۷۸
۱. آزادی	۱۷۸
۲. زمانمندی	۱۷۹
۳. نفس و منظر اول شخص	۱۷۹
۴. زبان و دیگر ساختارهای نهادی	۱۷۹
۵. عقلانیت	۱۸۰
۶. ترکیب مؤلفه‌های پنج‌گانه	۱۸۰
گفتار ششم: جمع‌بندی و نتیجه‌گیری	۱۸۵

فصل پنجم: ارزیابی نظریه کنش جان سرل

مبحث نخست: ارزیابی مبانی جان سرل در تبیین کنش	۱۸۹
گفتار نخست: دل‌بستگی سرل به جهان‌بینی علمی و فیزیکیالیسم	۱۹۰
گفتار دوم: خود‌صوری و تشبیه آن به چشم	۱۹۸
۱. واکاوی پیشینه نظریه خود‌صوری	۱۹۹
۲. ارزیابی مدعای من‌صوری	۲۰۲
۳. اشاره‌ای به مسئله جوهر مجرد نفس در فلسفه اسلامی	۲۰۷
مبحث دوم: نگاهی گذرا به دیدگاه برگزیده در نظریه کنش	۲۱۳
گفتار نخست: فرایند تحقق کنش ارادی توسط فاعل بالقصد	۲۱۳
گفتار دوم: هدف‌نهایی و اهداف طولی کنش‌های ارادی	۲۱۸
۱. اهداف طولی کنش ارادی	۲۱۸
۲. ضرورت وجود هدف‌نهایی سلسله اهداف طولی کنش‌های ارادی	۲۲۱

۲۲۳۳. حقیقت هدف نهایی سلسله اهداف طولی کنش‌های ارادی
۲۲۸ گفتار سوم: عقلانیت در کنش
۲۲۸ ۱. مقدمیت کنش برای هدف موردنظر کنشگر
۲۳۰ ۲. داشتن هدف معقول
۲۳۶ مبحث سوم: ارزیابی دیدگاه برگزیده جان سرل در تبیین کنش
۲۳۶ گفتار نخست: ناتمامی تحلیل سرل از حقیقت دلیل و مؤلفه‌های آن
۲۴۲ گفتار دوم: ناتمامی دلیل غیرتمایلی برای کنش
۲۴۷ گفتار سوم: ناتوانی سرل از حل مسئله تمایلات متزاحم
۲۵۰ گفتار چهارم: دفاع از منطق قیاسی در عقل عملی
۲۵۲ ۱. عقلانیت وسیله-هدف یا عقلانیت ناظر به نسبت کنش با نتیجه
۲۵۲ ۲. عقلانیت هدف برگزیده
۲۵۲ ۳. عقلانیت وسیله بر اساس همه نتایج مترتب بر آن
۲۵۴ گفتار پنجم: غفلت از افعال جوانحی
۲۵۶ ضمیمه: انگیزش سلسله‌مراتبی در فلسفه کنش معاصر
۲۶۳ منابع
۲۷۰ نمایه موضوعی

پیشگفتار

کنش ارادی یکی از ویژگی‌های بارز آدمی است که مایه تمایز وی از دیگر گونه‌های موجودات می‌شود. به همین جهت، این ساحت از وجود انسان از سده‌های بسیار پیشین توجه اندیشمندان را به خود جلب کرده است. تقسیم حکمت به نظری و عملی – که پیشینه‌اش به ارسطو در یونان باستان می‌رسد – نشانگر جایگاه ویژه کنش ارادی در نگرش اهل نظر است؛ چنان‌که تقسیم علوم به توصیفی و هنجاری نیز در اعصار متأخر بر همین پایه بوده است. از همین روست که اندیشمندان فراوانی در دانش‌های گوناگون از جنبه‌های مختلف کنش انسانی سخن گفته‌اند.

ارسطو را می‌توان نخستین فیلسوفی دانست که از حیث وجودشناختی کنش، فارغ از ارتباط آن با اخلاق سخن گفته است. بحث‌های فیلسوفان اسلامی درباره کنش هرچند مانند برخی مباحث دیگر متأثر از ارسطوست، در همان حد باقی نمانده و بسط و کمال یافته است. فیلسوفان اسلامی با بسط علم‌النفس، به‌ویژه مباحث تفصیلی درباره قوای نفس، تحلیلی از عمل ارائه کردند که نسبت به تحلیل ارسطو پیچیده‌تر و تفصیلی‌تر است. با این حال، مباحث حکمت عملی فیلسوفان اسلامی به مرور زمان در میان اهل فلسفه کم‌فروغ شده است و تا دوران اخیر اهل نظر به طرح مسائل آن و پژوهش پیرامون آن اهتمام چندانی نداشتند.

با وجود این، نقش اعمال آدمیان در حوزه‌های مختلف دنیوی، اخروی، فردی و اجتماعی تردیدی در بایستگی تحقیق در این حوزه باقی نمی‌گذارد. تأکید متون دینی بر عمل در کنار ایمان و نقش آن در سعادت حقیقی و ابدی انسان نیز ما را بر آن می‌دارد که به کندوکاو بیشتری در خصوص فعل انسانی بپردازیم. از سوی دیگر، موج جدید علاقه‌مندی اندیشمندان اسلامی به نظریه‌پردازی در علوم انسانی و طرح و گسترش حوزه‌های فلسفی نوپدید با عنوان فلسفه‌های

مضاف زمینه جدیدی برای پژوهش درباره کنش انسانی ایجاد کرده است. اهمیت کنش انسانی برای علوم انسانی تا آنجاست که در بسیاری از تعاریف، علوم انسانی را به پژوهش درباره کنش انسانی تعریف کرده، موضوع این علوم را فعل انسانی می‌دانند. گرایش جامعه‌نخبگانی و اندیشمندان به فلسفه‌های مضاف نیز می‌تواند انگیزه ورود به فلسفه کنش را دوچندان کند؛ زیرا فلسفه کنش در شمار فلسفه‌های مضاف است و دست بر قضا از مهم‌ترین مصادیق این سنخ فلسفه‌هاست که توجه کافی بدان نشده است.

بر این اساس، بازسازی و تنظیم مباحث حکیمان اسلامی در خصوص کنش ارادی از جمله مسائل دارای اولویت است که هم به‌روزآمد شدن فلسفه اسلامی مدد می‌رساند و هم زمینه تحول علوم انسانی را فراهم می‌آورد.

به‌زعم نگارنده، شاید کوتاه‌ترین راه و روشن‌ترین روش برای به‌صحنه کشیدن دستاوردهای سنت فلسفه اسلامی در عرصه فلسفه کنش، طرح این دیدگاه‌ها در میدان مباحث تطبیقی باشد. رسالت امروزین پژوهشگران فلسفه اسلامی آن است که با اتکای به میراث سرشار حکمت اسلامی و فهم درست پرسش‌های زنده جامعه علمی امروز، راه‌حل‌های منطقی و پاسخ‌های قابل دفاع ارائه نمایند. کامیابی در این عرصه افزون بر آشکارگی قوت اندیشه‌های فیلسوفان اسلامی، پویایی و به‌روزسازی این دانش را نیز از مسیر درگیر شدن با پرسش‌های زنده به‌دنبال خواهد داشت. در نهایت، فلسفه اسلامی که متهم به عرش‌نشینی است، با اتصال به فرش علوم انسانی، در عرصه‌های انضمامی زندگی بشر استمرار خواهد یافت و راه‌بری علوم انسانی را به‌دست خواهد گرفت.

بر اساس آنچه گفته شد، نگارنده یکی از مهم‌ترین مسائل فلسفه کنش (بلکه چه بسا مهم‌ترین آنها) را پیش روی نهاد، آن را از منظر یکی از بزرگ‌ترین و سرشناس‌ترین فیلسوفان معاصر دنیا تبیین کرده است و در نهایت، با استناد به اندیشه‌های فیلسوفان اسلامی با برآورد دیدگاه‌های وی و نشان دادن رخنه‌های نظری آن، در نهایت تلاش کرده است خود راهی به حل مسئله بگشاید.

پژوهش پیش‌روی پنج فصل دارد که هر فصل، خود در بردارنده مباحث گوناگون است که برخی مباحث نیز مشتمل بر چند گفتارند.

فصل نخست پژوهش اختصاص به تبیین کلیات و مفاهیم اصلی دارد. سه مبحث این فصل، تصویری کلی از فلسفه کنش و فلسفه جان سرل به دست خواهند داد.

فصل دوم کتاب ناظر به دیدگاه جان سرل در خصوص نظریه کلاسیک تبیین علی است. در این فصل، پس از تبیین برخی مقدمات، به بیان شش پیش فرض اساسی دیدگاه کلاسیک پرداخته شده، سپس انتقادات سرل بر این پیش فرض ها را بیان خواهیم کرد.

فصل سوم کتاب ما را با مبانی جان سرل در نظریه کنش وی آشنا می کند. دیدگاه های سرل درباره اموری چون حیث التفاتی، وجود شکاف در ساختار کنش ارادی، معنا، واقعیت های اعتباری و مسئله نفس بنیاد های نظریه کنش وی را تشکیل می دهند که این فصل تلاش کرده است، تصویری روشن از این مسائل بر پایه نظریه سرل به دست دهد.

فصل چهارم کانون اصلی بحث این پژوهش را تشکیل می دهد؛ زیرا اختصاص به اصل نظریه کنش جان سرل دارد. در این فصل، با بحث از مسائلی چون دلیل کنش و انواع آن، تصمیم گیری عقلانی، عقل نظری و عملی در نهایت به هسته مرکزی دیدگاه سرل یعنی ساختار و فرایند شکل گیری دلایل غیر تمایلی برای کنش ارادی می رسیم.

فصل پنجم این پژوهش ابتدا به ارزیابی دیدگاه های سرل می پردازد، بدین ترتیب که نخست مبانی نظریه کنش سرل را وارسی می کند، سپس به برآورد خود نظریه وی روی می آورد. در نهایت، نگارنده تلاش می کند با بهره گیری از اندیشه های فیلسوفان اسلامی تصویری هرچند اجمالی از دیدگاه برگزیده به دست دهد.

نگارنده به اتکای رحمت بی منت و فضل بی پایان ربوبی امیدوار است حاصل تلاش هایش به درگاه حضرت الوهی مقبول افتد و اهل نظر آن را شایسته مطالعه و بررسی ببانند. نیز بیمناک است که در فهم اندیشه های دیگران از دایره دقت خارج شده باشد و در نقد آنها از مرز انصاف عبور کرده باشد.

زبان ناتوان از سپاسگزاری پروردگار جهانیان است که در کنار نعمت های بی پایان خویش توفیق این پژوهش را نیز نصیب بنده ناقابل خود کرد. از مسئولان محترم پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، به ویژه مدیر شایسته و فاضل گروه فلسفه علوم انسانی، جناب حجت الاسلام دکتر حمیدرضا حسنی نیز کمال قدردانی را دارم که مقدمات طرح و اجرای این پژوهش را فراهم آوردند. در خاتمه، سپاسی ویژه از صمیم دل تقدیم به آنکه با صبر جمیل خویش بر تنگناها،

۴ نظریه کنش از دیدگاه جان سرل

مسیر دشوار پژوهش را بر این جانب هموار ساخته، در به سامان آمدن این برگ از دفتر پژوهش‌های نگارنده نیز فراوان یاری‌اش کرد: همسر فرزانه‌ام.

مه‌دی عبداله‌ی

فصل اول

کلیات و مفاهیم

مبحث نخست: فلسفه کنش؛ چیستی، مسائل و ضرورت

فلسفه کنش بنا بر یک تلقی، زیررشته‌ای کم‌وسعت یا مجموعه‌ای از رشته‌های فرعی متافیزیکی و فلسفه ذهن است. فلسفه کنش در این تلقی بر مباحث مفهومی، معرفت‌شناختی و متافیزیکی پیرامون ماهیت کنش و تبیین آن (تشخص کنش،^۱ ماهیت اهداف و نقش آنها در کنش قصدی، ماهیت اراده، دلایل و نقش آنها در تبیین کنش و...) متمرکز است. اما در تلقی وسیع‌تر، فلسفه کنش یک زیرمجموعه گسترده فلسفه است که با حوزه‌های دیگر هم‌پوشانی‌های مهمی دارد، اما دارای مجموعه متمایزی از پرسش‌ها و مسائل خاص خود است که همگی به‌طور گسترده با سؤالات مربوط به ماهیت، تبیین و دامنه کنش و کنشگری ما ارتباط دارند. بر این اساس، فلسفه کنش افزون بر دغدغه‌های سنتی در مورد ماهیت و تبیین کنش قصدی، موضوعات دیگری را نیز دربرمی‌گیرد که از جمله آنها می‌توان به مسائل ضعف و قوت اراده، اراده آزاد و مسئولیت اخلاقی، کنشگری ذهنی، انگیزش، ترک فعل، دلیل عملی و کنش اجتماعی اشاره کرد.

فلسفه کنش به‌مثابه پژوهش عقلانی درباره کنش آدمی، با دیگر زیررشته‌های فلسفی ارتباط نزدیکی دارد. برای نمونه، فلسفه ذهن و فلسفه کنش هر دو به پرسش‌های مربوط به کنش ذهنی، علیت ذهنی و دلایل تبیینی می‌پردازند. با این حال، این امر نباید تعجب‌آور باشد، چنان‌که در

1. action-individuation

سایر حوزه‌های فلسفه نیز مرزهای بین رشته‌های مختلف مبهم است.^۱ فلسفه کنش نقش تأثیرگذاری در فلسفه علوم انسانی دارد. علوم انسانی مجموعه‌ای از معارف، مانند علم اقتصاد، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، جغرافیا، قوم‌شناسی، زبان‌شناسی، تاریخ (تاریخ سیاسی، تاریخ علوم، تاریخ فلسفه، تاریخ هنر و نظایر آن)، دانش‌آموزش و پرورش، سیاست‌شناسی، باستان‌شناسی، فقه اللغة، شناخت فنون، جنگ‌شناسی، اسطوره‌شناسی است. البته رشته‌های تخصصی و زیرتخصصی آنها به حدی متعددند که نمی‌توان فهرست مستوفایی از آنها به دست داد.^۲ ژولین فروند چنین تعریفی از علوم انسانی به دست داده است:

علوم انسانی معارفی است که موضوع تحقیق آنها فعالیت‌های مختلف بشر، یعنی فعالیت‌هایی است که متضمن روابط افراد بشر یا یکدیگر و روابط این افراد با اشیاء، و نیز آثار و نهادها و مناسبات ناشی از اینهاست.^۳

البته این تعریف با توجه به اینکه علوم انسانی را منحصر به بررسی روابط انسانی کرده، ناقص به نظر می‌رسد؛ زیرا حق آن است که علوم انسانی نظر به همه ابعاد وجودی انسان دارند. به تعبیر دیلتای، همه گزاره‌های علوم انسانی، ناظر به انسانیت یا واقعیت انسانی هستند.^۴ در هر صورت، علوم انسانی به طور مستقیم یا با واسطه ارتباط تنگاتنگی با کنش انسانی دارند؛ چنان‌که برخی از شاخه‌ها یا دست‌کم بسیاری از نظریه‌های و گزاره‌های این علوم ناظر به کنش انسان‌اند. به اعتقاد نگارنده، گزاره‌های موجود در علوم انسانی را می‌توان به دو دسته توصیفی و ارزشی تقسیم کرد. گزاره‌های توصیفی (نظری)، گزاره‌هایی هستند که ساحتی از ساحت‌های وجودی انسان را توصیف کرده، تنها خبر از هست‌ها و نیست‌ها و ویژگی‌های آنها می‌دهند، اما گزاره‌های ارزشی (عملی، کاربردی یا هنجاری)، تنها بیانگر احکامی انشایی درباره رفتارهای اختیاری انسان می‌باشند. موضوع همه این علوم، انسان است، اما از آنجاکه انسان موجودی با

1. Jesús H. Aguilar, Andrei A. Buckareff and Keith Frankish, *New Waves in Philosophy of Action*, p. 1-2.

۲. فروند، نظریه‌های مربوط به علوم انسانی، ص ۳.

۳. همان، ص ۴.

۴. دیلتای، تشکل جهان تاریخی در علوم انسانی، ص ۱۶۲.

کلیات و مفاهیم ۷

ساحت‌های متعدد است، هریک از علوم انسانی، از منظری خاص بدان نگریسته، بُعدی از ابعاد وجودی او را مورد نظر قرار می‌دهد.

علوم انسانی توصیفی یا نظری، از منظری خاص، ساحتی از ابعاد وجودی انسان را مطالعه می‌کنند. اما برخی دیگر از علوم انسانی، بایدها و نبایدهایی رفتاری برای انسان ارائه می‌کنند. این علوم بر پایه شناختی که در علوم انسانی نظری از ساحت‌های وجودی انسان به دست آمده است، دستورالعمل رفتاری برای رفتارهای اختیاری انسان در حوزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و... تجویز می‌کنند. به بیان دیگر، برخی از علوم انسانی، انسان محقق یا مطلوب را توصیف می‌کنند، اما علوم انسانی هنجاری برای گذار از انسان موجود به انسان مطلوب راهکار و نسخه عملی ارائه می‌کنند. بر این اساس، علوم انسانی هنجاری نیازمند تصویری روشن از کنش انسانی هستند و ارائه دستورالعمل رفتاری برای انسان متوقف بر داشتن تحلیلی از چیستی و فرایند کنش انسانی است. برای ایجاد تغییر در کنش انسان، باید آن را بشناسیم، فرایند تحقق و عوامل تأثیرگذار در پیدایش آن را بدانیم. بنابراین، بی‌تردید یکی از وجوه مهم انسانی که تحقیق در قلمرو آن بایسته است، کنش انسانی است که از جهات گوناگون می‌توان آن را بررسی کرد.

به‌گفته سِرل، فلسفه کنش تا همین اواخر موضوع مغفولی بوده است. سنت غربی همواره بر معرفت به‌عنوان امری که مهم‌تر از کنش است، تأکید ورزیده است. در این سنت، نظریه معرفت و معنا بیش از نظریه کنش مورد توجه بوده است.^۱ همه فیلسوفان بزرگ از زمان افلاطون در نظام فلسفی خود از کنش سخن گفته‌اند، اما تنها در اواخر قرن اخیر است که فلسفه کنش به‌مثابه موضوعی مستقل در فلسفه در نظر گرفته می‌شود و به‌طور مجزا از آن بحث می‌شود.^۲

در هر صورت، یکی از مباحث اساسی فلسفه کنش مربوط است به «تبیین کنش» با استناد به عناصر انگیزشی و شناختی کنشگر، مانند میل، قصد و باور. در این حوزه، بحث بر سر آن است که عناصر انگیزشی و معرفتی کنشگر چگونه کنش او را تبیین می‌کنند.

1. See: John R. Searle, *Minds, Brains, and Science*, p. 62.

2. Johnathan Dancy and Constantine Sandis (eds.), *Philosophy of Action: An Anthology*, p. x.

مبحث دوم: نگاهی گذرا به شخصیت فکری جان سرل

جان راجرز سرل^۱ یکی از سرشناس‌ترین فیلسوفان تحلیلی معاصر است که به سال ۱۹۳۲ در شهر دنور آمریکا دیده به جهان گشود. در سال ۱۹۵۰ تحصیل فلسفه را در دانشگاه آکسفورد آغاز کرد و پس از نه سال تحصیل در ۱۹۵۹م از رساله دکتری خود با عنوان «معنا و حکایت»، زیر نظر دو فیلسوف بزرگ آکسفورد، جان آستین و پیتر استراوسن، دفاع کرد. در همین سال به آمریکا بازگشت و از آن زمان تاکنون در دانشگاه کالیفرنیا، ایالت برکلی به فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی اشتغال دارد.

سرل به اقتضای غلبه فلسفه تحلیلی بر فضای فلسفه‌ورزی انگلیس و آکسفورد، در سنت فلسفه تحلیلی پرورش یافت، اما خود را در حصار این سنت محدود نکرد و وارد افق‌هایی فراتر از مسائل فلسفه تحلیلی شد. در حالی که سنت تحلیلی هواداران خود را ترغیب می‌کند بر جنبه‌های خاصی از یک یا دو موضوع تمرکز کنند، سرل در دوران طولانی فعالیتش به‌طور گسترده درباره موضوعات گوناگونی چون فلسفه زبان، فلسفه ذهن، ماهیت و ساختار نهادهای اجتماعی، سیاق، هستی‌شناسی، علم تجربی و علیت قلم زده است. مهم‌تر از آن، ورود سرل به عرصه‌های گوناگون فکری به معنای پراکنده‌گویی در مسائل مختلف و ارائه آثار نامنسجم نیست، بلکه از ترکیب همه این مباحث، یک تصویر جامع واحد از حوزه‌های سه‌گانه ذهن، زبان و جامعه پدید آورده است. سرل این تصویر جامع را در کتاب ذهن، زبان و جامعه: فلسفه در جهان واقعی^۲ ارائه کرده است.

موضع فلسفی سرل در این تصویر جامع تا اندازه زیادی واکنشی در برابر سنت معاصر قدرتمند و گسترده پسامدرنیسم است که به دنبال شالوده‌شکنی در همه عرصه‌ها به‌ویژه طرز برداشت ما از امور واقعی است. همچنین در تقابل با دیدگاه غالب در روان‌شناسی و فلسفه ذهن است که در تبیین پدیده‌های ذهنی، آگاهی را به‌کلی نادیده می‌انگارند یا آن را جدی نمی‌گیرند. ویژگی دیگری که موجب می‌شود سرل را فیلسوفی فراتر از سنت تحلیلی به‌شمار آوریم، جاذبه اندیشه‌های وی برای متفکران دیگر حوزه‌هاست. پژوهش‌های او درباره زبان، ذهن، جهان

1. John Rogers Searle

2. John R. Searl, *Mind, Language And Society: Philosophy In The Real World*, New York: Basic Books, 1998.

کلیات و مفاهیم ۹

اجتماعی و تبیین علی، افزون بر فیلسوفان مورد توجه زبان‌شناسان، روان‌شناسان، دانشمندان علوم اجتماعی و دانشمندان علوم تجربی نیز قرار گرفته است. بدین ترتیب، اندیشه‌های او به چارچوب فلسفه تحلیلی محدود نشده، بلکه دامنه تعامل و اثرگذاری وی به سایر عرصه‌های دانش نیز گسترده شده است.^۱

به اقتضای غلبه فلسفه تحلیلی بر فضای فلسفه‌ورزی انگلیس و آکسفورد، سرل همچون دیگر فیلسوفان تحلیلی، بر محوریت زبان در فلسفه تأکید کرده، روش فلسفی خود را بر تحلیل منطقی (البته نوع غیرصوری آن) متمرکز می‌کند. وی بر فهم متعارف و نتایج علوم تجربی نوین نیز تأکید دارد.

مراحل فکری سرل را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد:

۱. دوره فلسفه زبان: این دوره با حضور در آکسفورد و شاگردی آستین آغاز شد. او در سال ۱۹۶۹ کتاب اثرگذار افعال گفتاری را منتشر کرد. در سال ۱۹۷۹ کتاب مهم دیگر با عنوان عبارت و معنا^۲ را نشر داد که در واقع مجموعه مقالات وی پس از کتاب نخست و تداوم و بسط اندیشه‌های موجود در آن بود.

۲. دوره فلسفه ذهن: کندوکاوهای فلسفی سرل در خصوص زبان او را بدانجا رساند که پژوهش درباره زبان، بدون نظروورزی در خصوص ذهن ممکن نیست. در نتیجه، فلسفه زبان مبتنی بر فلسفه ذهن است. پژوهش‌های فلسفی سرل درباره ذهن در سال ۱۹۸۳ در کتاب تأثیرگذار *حیث التفاتی*^۳ منتشر شد. فلسفه ذهن سرل از حیث التفاتی تا آگاهی و سرشت ذهن، و نسبت آن دو با زبان، و نیز رابطه این چهار امر (ذهن، آگاهی، حیث التفاتی و زبان) با واقعیت اجتماعی را دربر می‌گیرد.

1. Nick Fotion, *John Searl*, p. 1–2.

2. John R. Searle, *Expression and Meaning: Studies in the Theory of Speech Acts*, Cambridge: Cambridge University Press, 1979.

3. John R. Searle, *Intentionality: An Essay in the Philosophy of Mind*, New York: Cambridge University Press, 1983.

۳. دوره فلسفه اجتماع: ^۱ سرل در ادامه تحقیقاتش در زمینه فلسفه ذهن و زبان متوجه این واقعیت بسیار اساسی شد که زبان و افعال گفتاری که با آن انجام می‌دهیم، جزو واقعیت‌های اجتماعی‌اند. ما در جهان پیرامون خود با واقعیت‌هایی مواجهیم که از سنخ واقعیت‌های طبیعی نیستند، و نمی‌توان آنها را بر اساس مفاهیم علوم طبیعی و فیزیکی توصیف و تبیین کرد. وی نتیجه پژوهش‌های خود در این زمینه را به سال ۱۹۹۵ در کتاب ساخت واقعیت اجتماعی منتشر کرد و با کتاب ساخت جهان اجتماعی ^۲ ادامه داد.

این بخش از پژوهش‌های فلسفی سرل را باید مطالعه در زمینه مبانی علوم اجتماعی دانست. به باور سرل، فلسفه اجتماع که به مطالعه واقعیت اجتماع بشری و چگونگی وجود واقعیات اجتماعی می‌پردازد، به فهم عمیق و روشن پدیده‌های اجتماعی کمک می‌کند و علوم اجتماعی آینده باید بر اساس آن شکل گیرند. ^۳ سرل معتقد است پرسش‌های مربوط به واقعیت‌های اعتباری با مسائل بنیادین علوم اجتماعی در ارتباط است، اما هنوز پاسخ رضایت‌بخشی در این علوم نیافته است. به زعم او، اندیشمندان بزرگ پایه‌گذار علوم اجتماعی در قرن نوزدهم و بیستم، مانند وبر، زیمل و دورکیم، با وجود اهمیت جایگاهشان در این علوم، توان پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها را ندارند؛ ^۴ زیرا همان گونه که وینچ گفته است:

مسئله اصلی جامعه‌شناسی، یعنی تبیین ماهیت پدیده‌های اجتماعی به نحو عام، به فلسفه تعلق دارد. ^۵

وظیفه اصلی جامعه‌شناسی تبیین مصادیق پدیده‌های اجتماعی است، ولی از آنجاکه تبیین این پدیده‌ها بدون فهم ماهیت واقعیت اجتماعی ممکن نیست، جامعه‌شناسان به ناچار از فهم واقعیت اجتماعی نیز سخن می‌گویند.

1. The Philosophy of Society.

2. John R. Searl, *Making the Social World: The Structure of Human Civilization*, p. 3; idem, *Consciousness and Language*, p. 1.

3. John R. Searl, *Making the Social World: The Structure of Human Civilization*, p. 5.

4. John R. Searl, *The Construction of Social Reality*, p. xii.

5. Peter Winch, *The Idea of a Social Science And its Relation to Philosophy*, p. 43.

بدین ترتیب، سرل در طول چند دهه گذشته طرح بزرگ فلسفی خود را با محوریت زبان، ذهن و واقعیت اجتماعی پیش برده است. برخی بر این باورند که اگر بخواهیم تصویری از فلسفه جاری امروز داشته باشیم، باید سرل و اندیشه‌های او را بشناسیم.^۱ این ادعا هر چند اغراق‌آمیز، نشانگر جایگاه و اهمیت سرل در فلسفه معاصر است.

به‌زعم سرل، معرفت‌شناسی دیگر بحث محوری فلسفه نیست. به مدت سه قرن بعد از دکارت، پرسش‌های معرفت‌شناسانه، به‌ویژه پرسش‌های شکاکانه، کانون دلبستگی فلسفی بود، اما در دهه‌های آغازین قرن بیستم، پرسش «از کجا معرفت داری؟» به‌دست اندیشمندانی چون ویتگنشتاین، راسل و مور به پرسش «مقصود چیست؟» تغییر یافت. این همان «چرخش زبانی» مشهور فلسفه در نیمه نخست قرن بیستم است. اما این چرخش زبانی نیز تا حدودی جهت‌گیری فلسفه سنتی را داشت؛ زیرا هدف عمده روی‌آوری به فلسفه زبان تلاش برای نشان دادن روش‌هایی زبان‌شناسانه بود که امکان پاسخ به شکاکیت و دیگر مسائل فلسفی سنتی را فراهم می‌آورد. اما فیلسوفان امروزه دیگر شکاکیت را جدی نمی‌گیرند. ویتگنشتاین و آستین نشان دادند که شکاکیت تاحدی ریشه در کاربرد نادرست زبان دارد. اما به‌اعتقاد سرل، دلیل مهم‌تر برای نفی شکاکیت این است که ما به‌راستی چیزهای فراوانی می‌دانیم. دانسته‌های حیرت‌انگیزی در اختیار داریم که از عینیت،^۲ یقین و کلیت برخوردارند. مدعیاتی نظیر اینکه زمین کروی است، یا نیدروژن یک الکترون دارد،^۱ عینی هستند، به این معنا که صدقشان به احساسات یا رویکردهای طرفین گفتگو بستگی ندارد؛^۲ یقینی هستند، به این معنا که قرائن صدقشان به‌قدری زیاد است که تردید در آنها نامعقول می‌نماید؛^۳ کلی هستند؛ یعنی صدقشان وابسته به مکان خاصی نیست. نیم قرن پیش بسیاری تصور می‌کردند که هیچ حقیقت تجربی^۴ نمی‌تواند یقینی باشد؛ زیرا بر این باور بودند که یقین مستلزم اصلاح‌ناپذیری^۴ است، و معرفت یقینی معرفتی است که در هیچ شرایطی کاذب نباشد؛ یعنی احتمال خلاف آن منتفی باشد. اما به‌اعتقاد سرل، این نگرش به‌شدت نادرست است. ما به بسیاری از امور معرفت یقینی

1. Nick Fotion, *John Searl*, p. 7.

2. Objectivity

3. empirical truth

4. Incorruptibility

به معنای متعارف آن داریم؛ یعنی با توجه به شواهد، تردید در صدق این ادعاها نامعقول است، اما این معنای یقین مستلزم آن نیست که نتوانیم شرایطی مانند انقلاب‌های علمی عظیم را تصور کنیم که به تجدیدنظر در این مدعیات بی انجامد.

سرل معتقد است همچنان که شکاکیت دیگر مسئله محوری فلسفه نیست، فلسفه زبان نیز محوری در فلسفه امروز ندارد. فلسفه زبان به مدت یک قرن محور فلسفه بود؛ زیرا از سویی، بسیاری تصور می‌کردند مسائل فلسفی را می‌توان با به‌کارگیری روش‌های زبان‌شناسانه حل کرد و از سوی دیگر، فیلسوفان تحلیلی اغلب پذیرفته بودند که زبان لازمه اندیشه است. اما این نگرش نیز خطاست؛ زیرا زبان امری برآمده از اشکال بنیادی‌تر و زیست‌شناختی‌تر حیث التفاتی چون ادراک، کنش، باور و میل است. بر این اساس، زبان نباید موضوع بنیادین فلسفه تلقی شود، بلکه باید تحلیل زبان را بر صور پیش‌زبانی^۱ حیث التفاتی بنا نهیم.^۲

آخرین نکته در خصوص اندیشه فلسفی سرل آن است که وی یک طبیعت‌گراست؛ یعنی جهان موجود را جهانی سراسر مادی و فیزیکی می‌داند و معتقد است هر آنچه را که وجود دارد، می‌توان و باید بر اساس واقعیت‌های مادی و واژگان برگرفته از علوم طبیعی مانند فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی و یافته‌های آنها تبیین کرد. فلسفه وی اتکای فراوانی بر نظریه‌های علوم تجربی دارد. از این رو، می‌توان آن را یک فلسفه «پساعلمی» نامید. خود وی افزون بر تأکید بر طبیعی‌باوری، در خصوص نسبت میان فلسفه و علم می‌گوید:

امروزه تمایز دقیقی میان فلسفه و سایر رشته‌های علمی وجود ندارد. در دوره کودکی من، فهم این مطلب ضروری بود که فلسفه مشتمل بر تحلیل مفهومی است و به‌کلی با هر نوع پژوهش تجربی تفاوت دارد. اکنون بسیاری از فیلسوفان از جمله خود من بر این باورند که تمییز دقیق موضوعات مفهومی و تجربی گاه غیرممکن است و در واقع، من در کار خودم به نتایج تجربی اتکای فراوان دارم.^۳

1. Prelinguistic

2. John R. Searl, *Freedom and Neurobiology Reflections on Free Will, Language, and Political Power*, p. 26–30.

3. Ibid, p. 30–31.

به اعتقاد سرل، برخی مسائل فلسفی راه‌حل‌های علمی دارند، و وظیفه فیلسوف صورت‌بندی مسئله به شکلی دقیق است تا پذیرای راه‌حلی علمی شود.^۱

حاصل آنکه، احترام خاصی که سرل برای علوم تجربی قائل است، از مشخصه‌های بنیادین تفکر اوست. همین دل‌بستگی و اعتماد تام به علوم تجربی است که او را متقاعد می‌کند که پروژه‌ای فکری از نظریات یکپارچه در وسعتی جاه‌طلبانه را آغاز کند؛ پروژه‌ای که درصدد ارائه نظریات منسجمی در خصوص ذهن، زبان و جامعه باشد که همگی برآمده از گونه‌های مختلف معرفت‌هایی است که دانش‌های تجربی برای ما فراهم می‌آورند.^۲

مبحث سوم: برنامه فکری فلسفی سرل

اغلب فیلسوفان، برخلاف دانشمندان علوم دیگر، اندیشه‌ای نظام‌ساز و جامع‌نگر دارند. حتی اگر با نگرش فلسفی کلاسیک که فلسفه را «علم کلی» می‌داند، موافق نباشیم، این مسئله جای انکار ندارد که فیلسوف تنها درصدد پاسخ به پاره‌ای از مسائل نیست، بلکه در کنار حل تک‌مسئله‌ها نسبت به انسجام میان حوزه‌های مختلف اندیشه نیز دل‌نگران است. این ویژگی را به‌روشنی در اندیشه سرل نیز می‌توان نظاره کرد. فراز و فرود اندیشه‌های سرل یک جریان اندیشگی واحد است که هریک از اجزای آن بایستی در نسبتش با دیگر اجزا و در جایگاهش در کل نظام فکری سرل فهمیده شود.

سرل در موارد متعدد به نظام فکری یکپارچه خود اشاره کرده است. شاید یکی از روشن‌ترین موارد، مقدمه کتاب کوتاه اختیار و عصب‌زیست‌شناسی باشد. به گفته وی، در فلسفه معاصر با پرسشی تعیین‌کننده مواجهیم که صورت‌بندی کوتاه و ابتدایی آن چنین است: ما چگونه با دیگر اجزای جهان جور درمی‌آییم؟ تفصیل مسئله این است که ما امروزه تلقی به نسبت تثبیت‌شده‌ای از ساختار جهان در اختیار داریم. نظریات قابل‌قبولی درباره منشأ جهان در مهبانگ^۳ داریم، مطالب بسیاری درباره ساختار جهان در حوزه فیزیک اتمی و شیمی می‌دانیم. همچنین به درک ماهیت پیوند شیمیایی دست یافته‌ایم. درباره سیر تکاملی خود طی پنج میلیارد سال بر روی این

1. Ibid, p. 32.

2. Barry Smith, "John Searle: From Speech Acts to Social Reality", p. 2.

3. Big Bang

سیاره کوچک مطالب زیادی می‌دانیم. می‌دانیم تمامی جهان از ذرات (یا هر واقعیت^۱ دیگری که فیزیک راستین در نهایت بدان دست می‌یابد) تشکیل شده است و این ذرات در میدان‌های نیرو وجود دارند و اغلب در قالب یک دستگاه سازمان یافته‌اند. بر روی زمین، دستگاه‌های کربن بنیاد ساخته شده از مولکول‌های مشتمل بر نئیدروژن، نیتروژن و اکسیژن، بستر تکامل انسان، جانوران و گیاهان را فراهم می‌آورند. سرل این امور و دیگر واقعیت‌های ناظر به ساختار جهان را به اختصار «واقعیت‌های بنیادین»^۲ می‌نامد و معتقد است مهم‌ترین آنها «نظریه اتمی ماده» و «نظریه تکاملی زیست‌شناسی» است.

چالش فلسفه سازگار کردن این واقعیت‌های بنیادین با درک ما از خودمان است. به گفته سرل، ما درک خاصی از خودمان داریم که تا حدودی ریشه در میراث فرهنگی مان دارد، اما به طور عمده برآمده از تجربه خودمان است. تلقی ما از خودمان کنشگران آگاه، دارای حیث التفاتی، عقلانی، اجتماعی، نهادی، سیاسی، ایفاگر فعل گفتاری، اخلاقی و دارای اراده آزاد است. اینک پرسش این است که چگونه می‌توان این تصویر کنشگر ذهن‌مند، معناساز، آزاد و عقلانی از خود را با جهانی سراپا متشکل از ذرات فیزیکی فاقد شعور، فاقد ذهن، بی‌معنای غیرآزاد و غیرعقلانی وفق داد. شاید در نهایت مجبور شویم برخی ویژگی‌های تلقی خود مانند اراده آزاد را کنار بگذاریم. به گفته وی:

تماایل داریم بگوییم از آنجاکه طبیعت از ذرات و ارتباط آنها با یکدیگر تشکیل شده است و چون هر چیز را می‌توان بر حسب آن ذرات و روابطشان تفسیر کرد، دیگر جایی برای اراده آزاد باقی نمی‌ماند.^۳

از منظر سرل، این مجموعه پرسش‌ها نه تنها برنامه کاری خود او را تشکیل می‌دهد، بلکه در آینده تا مدت‌ها موضوع بحث در فلسفه خواهد بود. در واقع، مسائل متعددی در میان است که بخشی از یک پرسش بزرگ‌اند.^۴

1. Entity

2. basic facts

3. John R. Searle, *Minds, Brains, and Science*, p. 86.

4. John R. Searl, *Freedom and Neurobiology Reflections on Free Will, Language, and Political Power*, p. 4-5.

به اعتقاد سرل، در حال حاضر بزرگ‌ترین مشکل این است که ما از خود به‌مثابه انسان، تصویری داریم که تطبیق آن با تصور فراگیر علمی‌مان از جهان فیزیکی دشوار است. ما خود را موجوداتی آگاه، آزاد، ذهن‌مند و عاقل می‌دانیم، اما جهان (به گفته علم) یک‌سره از ذرات فیزیکی بی‌ذهن و بی‌هدف شکل گرفته است. چگونه ممکن است جهان تنها دربردارنده ذرات فیزیکی فاقد آگاهی باشد، با این حال، آگاهی را هم دربرداشته باشد؟ چگونه ممکن است جهان مکانیکی مشتمل بر انسان‌هایی باشد که دارای اراده، میل، باور، زبان و دیگر صورت‌های حیث‌التفاتی باشند؟ سرل بر این باور است که گرچه اغلب فیلسوفان معاصر به‌طور مستقیم این پرسش را طرح نکرده‌اند، در واقع پرسش یادشده مهم‌ترین و بنیادی‌ترین پرسش فلسفه معاصر، بلکه تنها مسئله اصلی آن است.^۱

به اعتقاد سرل، آگاهی، حیث‌التفاتی، زبان، عقلانیت، اراده آزاد، جامعه و نهادها، سیاست و اخلاق قلمروهای مهم تحقیق فلسفی‌اند که به بخشی از آن پرسش بزرگ پاسخ می‌دهند. این موضوعات و پرسش‌های مرتبط با آنها وابستگی منطقی با یکدیگر دارند، به‌گونه‌ای که پدیده‌های هر حوزه موضوعی، وجود پدیده‌های حوزه موضوعی دیگر را مفروض می‌گیرد.^۲ با این حال، وی معتقد است مقصود از وابستگی منطقی میان این موضوعات این نیست که نمی‌توان به هیچ‌یک از آنها پرداخت مگر اینکه نخست، به پرسش‌های مرتبط به پدیده‌های بنیادی‌تر پاسخ داده باشیم. این امکان وجود دارد که بدون پاسخ گفتن به پدیده‌های بنیادی‌تر، سراغ پرسش‌های وابسته به آنها برویم. حتی از قضا، در مورد بسیاری از بنیادی‌ترین موضوعات علم و فلسفه پاسخی در اختیار نداریم. آگاهی مثال روشنی برای این ادعاست. ما هنوز تبیین مناسبی در دست نداریم که نشان دهد چگونه آگاهی معلول مغز است یا چگونه در مغز تحقق می‌یابد. مثال روشن دیگر، آزادی اراده است. ما ناچاریم اراده آزاد را در بحث از کنش ارادی مفروض بگیریم، اما این فرض، درستی خودش را تضمین نمی‌کند. چه‌بسا ما در این فرض دچار خطا باشیم، اما چه این فرض خطا باشد، چه نباشد، هنوز تبیینی از اراده آزاد نداریم که

1. John R. Searl, *Making the Social World: The Structure of Human Civilization*, p. 3; idem, *Consciousness and Language*, p. 1; idem, *The Construction of Social Reality*, p. xi.

2. See: John R. Searl, *Freedom and Neurobiology Reflections on Free Will, Language, and Political Power*, p. 15-16.

هم با تجار بمان هم با دانسته‌هایمان درباره باقی جهان سازگار باشد. از سوی دیگر، عقلانیت نیز مستلزم آزادی اراده است، اما خواه تبیینی از اراده آزاد ارائه کنیم یا نکنیم، نظریه‌پردازی در خصوص عقلانیت امکان‌پذیر است. بر این اساس، سرل به‌صراحت اعلام می‌کند که راه‌حل‌های عرضه‌شده فرضی^۱ یا امکانی^۲ هستند، به این معنا که می‌توان با فرض اراده آزاد، نظریه‌ای درباره عقلانیت به‌دست داد. بر همین قیاس می‌توان نظریه‌ای درباره حیث التفاتی عرضه کرد، بدون آنکه تبیینی کارآمد از آگاهی داشته باشیم. به‌ویژه ممکن است نظریه‌ای درباره ساختار باور، میل، قصد و... به‌دست دهیم بی‌آنکه ابتدا چگونگی علیت فرایندهای ذهنی برای حالت‌های آگاهانه و چگونگی تحقق آنها در ذهن را تبیین کرده باشیم.^۳

مسئله مهم این است که سرل به‌دنبال حل و فصل این مسائل سنتی فلسفه از نظرگاهی طبیعی‌انگارانه^۴ است. البته مقصود وی از طبیعی‌سازی^۵ اموری چون آگاهی و حیث التفاتی نفی وجود این پدیده‌ها نیست، بلکه او می‌خواهد تفسیری از این پدیده‌ها به‌دست دهد که با واقعیت‌های بنیادین سازگار افتند و در واقع، پیامد طبیعی آنها باشند. مدعای سرل این است که شناسایی سرشت ذاتی و واقعی آگاهی، عقلانیت، زبان و... به‌مثابه بخشی از جهان طبیعی امکان دارد.

سرل دو مکتب فلسفی را نفی می‌کند: ماده‌باوری^۶ (در معنای متداول آن) همراه با فروکاست‌گرایی^۷ و حذف‌گرایی^۸ ملازم با آن، و دوگانه‌انگاری^۹ یا نظریه سه جهان یا هرگونه رازآلودسازی‌ای^{۱۰} که نافی طبیعت بنیادین یا جهان‌شمولی واقعیت‌های بنیادین باشد.

-
1. Hypothetical
 2. Contingent
 3. See: Ibid, p. 16-18.
 4. Naturalistic
 5. Naturalizing
 6. Materialism
 7. Reductionism
 8. Eliminativism
 9. Dualism
 10. Mystification

ماده‌باوری اغلب برای انکار سرشت فروکاست‌ناپذیر و حذف‌ناشدنی آگاهی و حیث‌التفاتی اتخاذ می‌شود. بنا بر ماده‌باوری، آنچه آگاهی و حیث‌التفاتی شمرده می‌شود، یا از اساس وجود ندارد (حذف‌گرایی) یا اگر هم وجود داشته باشد، به‌واقع چیزی است که به پدیده‌های مادی سوم‌شخص، مانند رفتار، حالت‌های مغزی نورفیزیولوژیک یا برنامه‌های رایانه‌ای فروکاست‌پذیر است (فروکاست‌گرایی). به‌گفته سرل، این نگرش محکوم به شکست است؛ زیرا همگی در نهایت داده‌های حاصل از تجربه ما، یعنی تجارب آگاهانه و دارای حیث‌التفاتی مانند احساس تشنگی یا اندیشیدن درباره چیزی را انکار می‌کنند.^۱ وی در آثار خود به تفصیل ماده‌باوری را نقد کرده است.^۲

بنا بر دوگانه‌انگاری، ما در دو قلمرو متمایز ذهنی و فیزیکی زندگی می‌کنیم، اما بر اساس نگرش سه‌جهانی – که برخی چون پوپر، جان اِکلس، هابرماس و راجر پنروز از آن دفاع می‌کنند – ما در سه جهان متمایز زندگی می‌کنیم: فیزیکی، ذهنی و جهان فرآورده‌های فرهنگی نظیر شعر و نظریه‌های علمی، «جهان تمدن و فرهنگ» با تمامی تجلیات آن (پوپر و اِکلس)، یا جهان ذوات انتزاعی افلاطونی مانند اعداد (پنروز به پیروی از فرگه).

سرل معتقد است اشکال دوگانه‌انگاری در این است که به دست کشیدن از کوشش و جسارت‌محوری فلسفه می‌انجامد. دوگانه‌انگاری ممکن است به آنجا برسد که آگاهی و حیث‌التفاتی، بخشی از جهان «فیزیکی» واقعی زیست‌شناسی نیستند، ممکن است ادعا کند ارواح یا حالت‌های آگاهانه ما پس از نابودی بدن به صورت مفارق از بدن سرگردان خواهند بود. اگر بگوییم این امور به جهت تعلق به قلمروی متمایز تبیین‌پذیر نیستند، در این صورت، از جسارت فلسفی برای تبیین آنچه پدیده‌های واقعی به‌شمار می‌آوریم، دست شسته‌ایم. سرل معتقد است راه‌حلی برای مسئله فلسفی ذهن-بدن دارد. مهم‌تر آنکه، به اعتقاد وی، امروزه از سه قرن

1. See: John R. Searl, *Freedom and Neurobiology Reflections on Free Will, Language, and Political Power*, p. 19–20.

۲. برای اطلاع بیشتر از انتقادات سرل از حذف‌گرایی و فروکاست‌گرایی بنگرید به: John R. Searl, *The Rediscovery of the Mind*, esp. ch. 5; idem, *Mind: A Brief Introduction*, esp. ch. 3.

دستاورد‌های علمی بهره‌مندیم که با قاطعیت از این اندیشه دفاع می‌کند که در جهانی کاملاً یگانه زندگی می‌کنیم، نه دو، سه یا تعداد بیشتری از جهان‌ها. به نظر سرل، سه‌گانه‌انگاری^۱ بدتر از دوگانه‌انگاری است. درست همچنان که زیست‌شناسی فرانمودی از فیزیک و شیمی بنیادی است، فرهنگ انسانی نیز در تمامی جلوه‌هایش فرانمودی از توانایی زیست‌شناختی بنیادی ما در زبان، عقلانیت و... است.^۲ حاصل آنکه، به اعتقاد سرل می‌توان طرح و گسترش فلسفه‌ای طبیعی‌باورانه را با طرد هر دو آموزه فروکاست‌گرایی و حذف‌گرایی ماده‌باوری سنتی و نیز نفی مسلم‌انگاری هستی‌شناسی‌های دوگانه‌انگار و سه‌گانه‌انگار آغاز کرد.^۳

مبحث چهارم: جایگاه نظریه کنش سرل در جغرافیای فلسفه کنش

چنان‌که در مبحث نخست اشاره شد، یکی از مباحث اساسی فلسفه کنش، «تیین کنش» با استناد به عناصر انگیزشی و شناختی است. مسئله چگونگی تحلیل کنش انسانی یکی از مباحث بنیادین و چالش‌برانگیز در تاریخ علوم انسانی بوده است. در عرصه علوم اجتماعی، بحث‌های بی‌شماری در خصوص روش‌ها و اهداف تبیینی این علوم وجود دارد که ذیل دو گرایش ابژکتیویسم و سوبژکتیویسم جای می‌گیرند. نزاع میان این دو نگرش کلان تا حدود زیادی پیرامون رابطه میان تبیین در علوم اجتماعی و الگوهای تبیینی حاکم بر علوم فیزیکی دور می‌زند. مسئله اساسی در این نزاع این بوده است که آیا قالب تبیین علوم طبیعی با فهم کنش معنادار انسانی متناسب است یا خیر. ابژکتیویست‌ها که در اساس متأثر از پوزیتیویسم هستند، اغلب از وحدت روش علمی دفاع کردند: یک وحدت‌انگاری روش‌شناختی^۴ که «زبان شیء»^۵ مربوط به علم طبیعی را در هر موضوعی کاربردپذیر می‌داند.

1. Trialism

2. John R. Searl, *Freedom and Neurobiology Reflections on Free Will, Language, and Political Power*, p. 18–22.

3. Ibid, p. 26.

4. Methodological monism

5. Thing language

سوپرکتیویست‌ها یکپارچه با آموزه‌های پوزیتیویسم مخالف‌اند، و به‌طور عمده بر این باورند که تبیین کنش‌ها و محصولات انسانی به سبب خصوصیت معناداری آنها نیازمند رویکردی منحصر به فرد است، و به اشکال دیگری از معرفت می‌انجامد.

تلقی سوپرکتیویستی از علم اجتماعی، در اواخر قرن نوزدهم، در آلمان ظاهر شد. جریان فکری مسلط در آن زمان، ایدئالیسم نوکانتی بود. میان کانت‌گرایی و هدف تمایز نهادن میان علوم طبیعی و اجتماعی قرابتی وجود داشت؛ زیرا کانت ایدئالیستی بود که بر آزادی ذاتی سوژه انسانی تأکید می‌کرد، و این مسئله به معنای آن بود که قوانین علیّ تعیین‌کننده نمی‌توانند امر مطلوبی در بررسی انسان باشند. نخستین مدافعان این مدعا که بررسی انسان و جامعه از اساس با علوم طبیعی متفاوت است، تاریخ‌دانانی چون رانکه (۱۷۹۵-۱۸۸۶م)^۱ و ویندلبان (۱۸۴۸-۱۹۱۵م)^۲ و هاینریش ریکرت (۱۸۶۳-۱۹۳۶م)^۳ بودند. این تمایز میان علوم طبیعی^۴ و علوم فرهنگی^۵ برقرار می‌شد و مخالفت با آموزه پوزیتیویستی وحدت روش علمی به‌وضوح بیان می‌شد.

دومین منشأ مخالفت با پوزیتیویسم تأکید بر حضور عنصری «ذهنی»^۶ در کنش انسانی بود. بحث نوکانتی‌ها آن بود که کنش‌های انسانی - برخلاف ماده بی‌جان - بازتاب یا بیانگر مقاصدند؛ یعنی برای کنشگران معنا دارند. از آنجاکه ما باید سرچشمه‌های سوپرکتیو کنش را بفهمیم؛ یعنی کنش را بازتاب یک واقعیت «درونی»^۷ ببینیم، رویکرد پوزیتیویستی برای بررسی کنش‌ها و محصولات انسانی مناسب نیست.

از نظر سوپرکتیویست‌ها، هدف علوم اجتماعی پی بردن به معنای کردار انسان از راه فهم مقصود آن است. میان «تبیین»، یعنی گنجاندن رخدادهای طبیعی در ذیل قوانین نظم علیّی، و

-
1. Leopold von Ranke
 2. Wilhelm Windelband
 3. Heinrich Rickert
 4. Naturwissenschaften
 5. Geisteswissenschaften
 6. Mental
 7. Interior

«تفهّم»^۱ یعنی به دست آوردن معنای سوژکتیو کنش‌ها و محصولات انسانی تفاوت وجود دارد. هدف اصلی علم اجتماعی سوژکتیویستی تبیین کنش در بستر فرهنگی آن است. علم اجتماعی دو کار باید انجام دهد: فهم کنش از طریق انگیزه، و توضیح بستر فرهنگی که کنش درون آن رخ می‌دهد.^۲

چنان‌که گفتیم، جریان طرفدار وحدت روش در علوم از علوم طبیعی تأثیر پذیرفته بودند و مسئله تبیین را از این علوم وام گرفتند. تبیین در برابر توصیف است، توصیف یک امر پاسخ به پرسش از چیستی آن است، اما تبیین پاسخ به سؤال از چرایی آن است.^۳ تبیین را باید «پاسخ به چرایی امور و پدیده‌ها» دانست، برخلاف توصیف که کاری به چرایی رخ داده‌ها و امور نداشته، تنها ناظر به چگونگی فرایندها و امور مختلف است.^۴

بسیاری از فلاسفه و دانشمندان تجربی، به‌ویژه در نیمه نخست قرن بیستم، بر این باور بودند که علوم تجربی تنها توصیف و پیش‌بینی پدیده‌های تجربی را به دست می‌دهند، اما راهی به تبیین آنها ندارند. در طلیعه دهه ۱۹۳۰، دسته‌ای از فیلسوفان علم تأثیرگذار همچون پوپر، همپل و اُپنهایم معتقد شدند علم تجربی می‌تواند بدون تمسک به متافیزیک یا الهیات پدیده‌های طبیعی را تبیین کند.^۵ به گفته همپل، تبیین یعنی بیان چرایی یک پدیده که یکی از نخستین اهداف هر تحقیق عقلانی، به‌ویژه پژوهش علمی است. شاخه‌های متعدد علوم تجربی درصددند از صرف توصیف موضوع خود فراتر رفته، تبیینی از پدیده مورد تحقیق خود به دست دهند.^۶

کارل گوستاو همپل (۱۹۰۵-۱۹۹۷) اندیشمند آلمانی تبار، یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان علم قرن بیستم و از پیشتازان پوزیتویسم منطقی به‌شمار می‌آید که الگوی قیاسی-قانونی^۷ تبیین

1. Understanding

2. David Rubinstein, *Marx and Wittgenstein: Social Praxis and Social Explanation*, p.9-16.

3. Carl G. Hempel & Paul Oppenheim, "Studies in the Logic of Explanation", p.135; John R. Lucas, *The Freedom of the Will*, p.33.

4. Carl G. Hempel & Paul Oppenheim, "Studies in the Logic of Explanation", p.135.

5. Wesley Salmon, "Explanation", p.362.

6. Carl G. Hempel & Paul Oppenheim, "Studies in the Logic of Explanation", p.135.

7. Deductive-nomological.